

شیوه‌های برابریابی واژگانی، ساختاری و بافتاری در ترجمه

داستان از عربی به فارسی

(برپایه نمونه‌هایی از داستان‌های نجیب محفوظ)

حسین شمس آبادی^{۱*}، فرشته افضلی^۲

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری - خراسان رضوی

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری - خراسان رضوی

دریافت: ۱۳۹۲/۰۶/۲۰ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۹/۳۰

چکیده

زبان‌های گوناگون نظام‌های همسانی ندارند و هر زبان خود عناصر واژگانی، ساختارهای دستوری، ترکیب‌ها و اصطلاحات ویژه‌ای دارد، از این‌رو، گاهی ناگزیر می‌شویم برخی از ساختارهای واژگانی و دستوری متن مبدأ را تغییر دهیم تا در زبان مقصد، فهمیدنی و آشنا باشند. یکی از اصول مهمی که در ترجمه متون داستانی بیان می‌شود، برابریابی‌های واژگانی، ساختاری و بافتاری دقیق و مناسب در برگرداندن پیام از زبان مبدأ به زبان مقصد است. بر این پایه برای آشناسدن با تغییراتی که در برابریابی از زبان مبدأ به زبان مقصد می‌توان وارد کرد، نخست برابریابی را در ترجمه داستان در سه سطح اشتراک، تغییر و انتقال مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

در این پژوهش برآنیم تا با الهام‌گرفتن از این تغییرات و راه‌کارها بتوانیم شیوه‌های برابریابی را در ترجمه داستان‌های عربی به فارسی در سطح واژگان (واژه‌های خاص مردمی، کوچه‌وبازاری، غربی و واژگان با معنای متنی و ارتباطی)، ساختار (ادبی‌نویسی، سجع‌پردازی، ترجمه پیامی و ارزش پیامی ساختار زبان مبدأ) و بافتار (عناصر شبه‌زبانی، پیش‌تصورها و عوامل تأثیرگذار در معنا) مورد کندوکاو قرار دهیم. از این‌رو برای بررسی بر روی نمونه‌های ترجمه، از شماری از داستان‌های نجیب محفوظ نویسنده مصری چون «شهر العسل»، «زقاق المدق»، «تحت المظله»، «اللس و الکلاب» و «الشحاذ» بهره جستیم.

واژگان کلیدی: ترجمه، داستان، برابریابی، راه‌کارها، واژگان، ساختار و بافتار.

۱- مقدمه

«این‌گونه که پیداست یک شیوه فراگیر و کامل در ترجمه ادبی وجود ندارد و پیاده‌کردن یک شیوه یگانه در یک به یک متن‌های ادبی کار بسیار دشواری است. مترجم ادبی نقشی دوگانه بازی می‌کند، بر این پایه مأموریت او در انتقال گفته‌های نویسنده خلاصه می‌شود به شیوه‌ای که مورد هدف نویسنده در متنش است. بر این پایه مترجم هم معنا را می‌رساند و هم ساختار را» (زقاده، ۲۰۰۹: ۵۱). از این‌روی، راهکارهای ترجمه شیوه‌های روایی (حکایی) هنوز به درجه‌ای نرسیده که به افراد اجازه دهد به گونه ویژه به بررسی آن پردازند و تاکنون به دستاوردهای علمی و ثابتی در زمینه گونه‌های شیوه‌های حکایی و مرزهای آن دست یافته نشده است. یکی از اصول مهمی که در هر ترجمه‌ای بیان می‌شود برابریابی دقیق و مناسب در برگرداندن پیام از زبان مبدأ به زبان مقصد است. بدین معنی که مترجم مفهوم یا پیام را از جمله و ساختاری که نویسنده، مفهوم مورد نظر خود را از راه آن نشان داده است می‌گیرد و آن را به شیوه جمله یا ساختاری که در زبان مقصد پذیرفتنی باشد، به خواننده می‌دهد.

«این تصور نابه‌جا درباره فرایند ترجمه وجود دارد که ترجمه عبارت است از تعیین واژه‌های معادل در زبان مقصد برای واژه‌های متن زبان مبدأ. چون عناصر متنی مختلف زیادی از جمله روابط نحوی و ساختمان جمله‌ای (ترتیب واژه‌ها، زمان و وجه افعال) و روابط متنی و بین جمله‌ای (ضمایر و مراجع آن‌ها، روابط معنایی بین جملات، عناصر شبه زبانی نظیر آهنگ جمله در گفتار، خط کشیدن زیر کلمات و نظایر آن جهت تأکید بر قسمتی از پیام در نوشتار و...) در انتقال پیام به مخاطب با هم تشریک مساعی می‌کنند که واژگان تنها یکی از آن‌هاست» (لطفی پور، ۱۳۷۱: ۸۰). از این‌روی، همیشه نباید در برابر یک واژه زبان مبدأ، عنصر ساختاری همانند آن در زبان مقصد برگزیده شود. گاهی ناگزیر می‌شویم برخی از ساختارهای واژگانی و دستوری متن مبدأ را تغییر دهیم تا در زبان مقصد، فهمیدنی و آشنا باشند.

«شاید سادگی نمایان متون ادبی نثری، مترجمان را به ترجمه‌گونه‌های آن تشویق می‌کند. ولی نباید فراموش کرد که زبان داستان و رمان به نوبه خود زبانی ادبی است (عبود، ۱۹۹۹: ۱۰۵). مترجم متون داستانی برای نمایش دادن جنسیت راستین متن و موضوع آن، باید صیغه مناسبی در زبان مقصد به کار ببرد. پیتر کروس می‌گوید: هر متن روایی با یک ورودی آغاز می‌شود که درون مایه داستان یا شخصیت‌های بنیادین آن را به نمایش می‌گذارد. برای نمونه داستان‌های نوآورانه و ساختگی (ناحقیقی) با «اکنون داستانی ساختگی برای شما تعریف می‌کنم» آغاز می‌شوند و پس از آن معرفی شخصیت‌های داستان به دنبال می‌آیند. مثلاً شخصیت فلان کس شخصیت اصلی است زیرا در ابتدا از آن یاد شده است (لارسون، ۲۰۰۸، ج ۲: ۲۰۳).

گفته می‌شود ترجمه داستان بلند تا حدودی از ترجمه داستان کوتاه آسان‌تر است. زیرا مترجم اختیار عمل و فرصت بیشتری برای گزینش سبک و سیاق مناسب برای ترجمه دارد. ترجمه داستان کوتاه به مراتب از ترجمه داستان بلند دشوارتر است، زیرا مترجم ناچار است مانند نویسنده اثر، رعایت ایجاز را بکند، بی‌آنکه به مضمون و شیوایی سبک نگارش لطمه‌ای وارد آید (علی محمدی، ۱۳۷۷: ۱۰). بر این پایه، پیش از وارد شدن در بخش بنیادین پژوهش یعنی حوزه برابریابی داستان، مناسب دیدیم برای جلوگیری از ترجمه واژه به واژه، نخست با شیوه‌های تغییر آشنا شویم، آن گاه بتوانیم با این راه‌کار، ساختار متن عربی داستان را تغییر داده و درست برابریابی کنیم. به منظور روشن‌سازی این مفاهیم از نمونه‌های داستانی نجیب محفوظ، رمان‌نویس نام‌آور مصری آثاری چون «شهر العسل»، «بیت سیئ السمعة»، «الحب فوق هضبة الهرم»، «رادوبیس»، «تحت المظلة»، «اللص والکلاب» و «الشحاذ» بهره جستیم.

پیشینه پژوهش در زمینه راه‌کارهای ترجمه متون نثری از عربی به فارسی از سهم اندکی برخوردار است. ولی در زمینه ترجمه شعر، کریم نجم‌الدینی در دانشگاه تربیت معلم سبزوار رساله‌ای با نام «ترجمة الشعر في النظرية و التطبيق» به رشته

تحریر درآورده است که به تاریخ ترجمه شعر عربی، گونه‌های برگردان شعر و دشواری‌های آن‌ها اشاره کرده است. و نیز بکار یوسف حسین، در کتاب «الترجمة الأدبية (من العربية إلى الفارسية، إشكاليات ومزائق)» به بیان نظریات نو در ترجمه ادبی پراخته و تنویری‌های شعر را مورد بررسی قرار داده است، ولی از ترجمه نثر در این کتاب کمتر سخن به میان آورده است. وی بر این باور است که هنوز نتایج علمی ثابتی در این زمینه به دست نیامده است.

این پژوهش درصدد است به این پرسش پاسخ دهد که آیا می‌توان شیوه‌های برابریابی و اژگانی، ساختاری و بافتاری را در ترجمه داستان از عربی به فارسی نیز به‌کاربرد؟

چنین به نظر می‌رسد که اصولی چون شناسایی راهکارهای برابریابی و اژگانی، ساختاری و بافتاری می‌تواند به بهبود بخشیدن شیوه ترجمه داستان یاری رساند.

۲. برابریابی در داستان در سه سطح اشتراک، تعدیل (تغییر) و انتقال

۲-۱. اشتراک

برابریابی در سطح اشتراک، ترجمه مستقیم عناصر و اژگانی، معنایی و دستوری زبان مبدأ است. زیرا در هر دو زبان وجود دارند. زبان فارسی و عربی به دلیل همانندی‌های فرهنگی و منطقه‌ای که دارند از اشتراک‌های بسیاری در سطح واژگان، نحو، ترکیب‌ها و ویژگی‌های فرهنگی برخوردارند (بوحلاسه، ۲۰۱۲: ۳۰). برای نمونه:

– «تبدی بلاط الدرب الضيق نظيفاً لم تطأه قدم بعد أما الشمس فتواتر وراء البيوت القديمة طارحة آخر دفقة من شعاعها على أسوار الأسطح المتآكلة» (محفوظ، ۱۹۷۱: ۳۶). «سنگ‌فرش کوچه تنگ قهوه‌خانه آن قدر تمیز به نظر می‌رسید که گویا تا کنون کسی روی آن پا نگذاشته بود. ولی خورشید در پس خانه‌های قدیمی پنهان شده و واپسین پرتو خود را بر فراز دیوارهای فرسوده پشت بام می‌انداخت». چنان که می‌بینیم گونه‌های ماضی و مضارع و قیدهایی مانند: «نظيفاً»، «طارحة» و نیز ترکیب‌های وصفی مانند «الدرب الضيق»،

«الأسطح المتآكلة» در فارسی و عربی کاملاً مشترک هستند و همان گونه به فارسی ترجمه شده‌اند و نیازی به تغییر ساختار یا حذف و اضافه نبوده است.

۲-۲. تغییر (تعدیل)

«تعدیل (تغییر) در سطوح گوناگون آن، لازمه ترجمه است، زیرا امکانات بیانی و قابلیت‌های نحوی زبان‌ها با یکدیگر متفاوت است و هر زبان، سرشار از نکته‌ها، رموز و ظرافت‌های حقیقی و مجازی، قیاسی و سمعی، دستوری و کاربردی است که در امر معادل‌یابی، تعدیل را برای مترجم اجتناب‌ناپذیر می‌کند» (صلح جو، ۱۳۸۵: ۵۲).

الف) تغییر در ساخت:

همان ایجاد تغییر در ساخت دستوری جمله زبان مبدأ است. برای نمونه:

* تبدیل ساختار اسمی به ساختار فعلی و یا برعکس:

- «ثم قال التابع بنبرة خلت من المزاح أو السخرية لأول مرة» (محفوظ، ۱۹۷۱: ۵۱).

«آن‌گاه مدیر قهوه‌خانه برای نخستین بار، جدی و به دور از ریشخند گفت: ...».

- «أذكرك بمجدار دورة المياه» (محفوظ، ۱۹۹۳: ۱۰).

«دیوار دستشویی یادت نرود». (تبدیل فعل مضارع "به تو یاد آوری می‌کنم" به امر

"یادت نرود").

* تبدیل فعل به قید:

- «هل سبق أن رأيتها؟»

آیا تا کنون (به جای: سابقه داشته است) او را دیده‌ای؟

* تبدیل شبه جمله به اسم منسوب:

- «بنيت بيتاً من الحجر».

خانه‌ای سنگی ساختم.

- «مضت نحو الحمام ثم رجعت بوعاء من الصاج» (محفوظ، ۱۹۷۱: ۱۸۷).

به سوی حمام رفت، آن‌گاه با ظرفی ساجی (از جنس ساج) بازگشت.
*تبدیل ترکیب وصفی به اضافی:
«استاذ جامعی»: استاد دانشگاه.

ب) تغییر در شیوه‌های خطاب (گفتگو)

به این معناست که مترجم برای رسایی و شیوایی متن ترجمه، شیوه خطاب جمله یا زاویه دید نویسنده را تغییر می‌دهد.

- «حتم نمضي في السجن تحت رحمة»؟
تا کی باید توی زندان در اختیار او باشیم؟
- «ذلك لا يمكن أن يقع ولا في الخيال» (محفوظ، ۱۹۷۱: ۱۱).
این کار امکان ندارد، فکرش را هم نمی‌کردم.
- «فتمتم الذي لأحمد علي مكروه سواه» (همان، ۷۷).
زیر لب گفت: خدایی که تنها در گرفتاری‌ها به یادش می‌افتیم.
*تبدیل فعل مجهول به معلوم یا عکس آن:
- «وفي أثناء ذلك تغلق الشقة وتُختم بالشمع الأحمر، فتصير مُباً للحشرات والأشباح» (محفوظ، همان، ۲۹).
و در این میان، آپارتمان بسته و در آن را پلم می‌کنند و در پایان حشرات و اشباح، آن را چپاول می‌کنند.

- *تبدیل عبارت مثبت به منفی یا خلاف آن:
- «رغم كل شيء فإن القلب لم يخل من ارتياح خفي وامتنان» (همان، ۳۳).
با وجود همه این‌ها قلب آن دو اندکی آرام گرفته بود و شاکر بودند.
- «ليلزم كل مكانه» (همان، ۲۳۷).
هیچ کس از جای خود تکان نخورد.

ج) تغییر بلاغی

«تعدیل (تغییر) بلاغی به معنای تلاش برای بازآفرینی وفادارانه متن اصلی در زبان مقصد با استفاده از آرایه‌های متفاوت است تا تأثیر مشابه تأثیر متن اصلی را در خواننده ترجمه ایجاد کند. تعدیل بلاغی را بیشتر در ترجمه امثال، تعابیر، کنایات و عبارات آمیخته با تصویر می‌توان دید» (لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۶: ۱۷۱). نمونه‌هایی از گونه‌های تغییر بلاغی:

* بیان ساده به تصویر بلاغی:

- «لقد جرّنا الارجال»؟! (محفوظ، ۱۹۹۴: ۷۱) بیگدار به آب زدیم؟!؛

- «هو یغنی ما تبطل الشقاوة وتیحی عندنا» (محفوظ، بیت سیئ السمعه، ۱۹۹۱: ۲۵۷).

او آواز سر داد: هر چی سنگه همه برای (زیر) پای لنگه.

- «إن كان حبيك عسل ما تلحسوش كَلَه» (همان: ۲۶۰).

در دیزی بازه حیای گربه کجاست؟

* بیان تصویر بلاغی به تصویر بلاغی:

- «كَلَفَه مَخَّ البعوضة»: او را دنبال نخود سیاه فرستاد، او را دست به سر کرد.

- «إنه قادر علی أن یخطف الكحل من العین» (محفوظ، ۱۹۹۴: ۲۸).

این شاه دزد در یک چشم به هم زدن پشه را نعل می‌زند.

* بیان تصویر بلاغی به ساده:

- «ما علی الرسول إلا البلاغ» (همان: ۶۵).

مأمورم و معذور، تنها آنچه را که شنیده‌ام می‌گویم.

- «ترجع بالسلامة، توتة توتة فرغت الحدوتة» (همان: ۱۵).

میری و به سلامت برمی‌گردی، رفته رفته ترست می‌ریزد و کلک آن را می‌کنی.

* ترجمه واژه‌ای خاص به واژه عام یا برعکس:

برای نمونه «إنه یُلحَّ علیّ حتی أنخرط فی سلك الجیش»:

او به من پيله می‌کند تا به ارتش بپیوندم (واژه عام اصرار کردن به واژه خاص پيله کردن ترجمه شده است).

- نشکر كما علي حضورکما، فإن مجلسنا يحتاج إلي دم جدید (محفوظ، ۱۹۷۱: ۲۴۶). از شما ممنونیم که به این‌جا آمدید، به کسی نیاز داریم که محفلمان را گرم کند و روح تازه‌ای به آن بدمد. (واژه دم به معنای خون است که در این جمله به معنای گرم کردن و روح بخشیدن ترجمه شده است).

د) تغییر حجم

گاه مترجم برای انتقال دقیق معنا یا پیام و یا روشن‌سازی بیشتر وادار به افزایش یا کاهش حجم می‌شود. مانند این گونه‌ها:

* آوردن واژه‌های توضیحی (بریدن و افزودن جمله‌ها):

«كلهنّ متعبات ... ووراء كل سرب من الذکور والإناث» (محفوظ، ۱۹۹۴: ۲۲).

همه آن‌ها در زندگی سختی کشیده‌اند ... با خانواده‌ای که پشت سر هر یک از آن‌ها یک دسته دختر و پسر قد و نیم قد بود.

* آوردن مرجع ضمائر:

- «علي فكرة، لم یجلسن هذه الصورة المنافية لتقاليدنا»؟ (محفوظ، ۱۹۷۱: ۳۲).

راستی، چرا این زن‌ها این‌گونه برخلاف آداب و رسوم ما نشسته‌اند؟ و دیگر نمونه‌ها:

- «حظه من النجاح في قسم الشرطة أضعاف حظه منه في بيته، إنه ينتصر عادة علي اللصوص والنشالين ولكنه ينهزم في غشاء الهوموم العائلية» (محفوظ، ۱۹۹۴: ۲۴).

پیروزی‌های کاری محمد در اداره پلیس به مراتب چشمگیرتر از محیط خانه بود. او معمولاً دزدها و کلاهبردارها را دستگیر می‌کرد ولی در برابر حل گرفتاری‌های خانوادگی به زانو در می‌آمد. به قول معروف: بیرونش مردم را می‌کشت و درونش خودش را.

- «ثم بنبرة وشت بنشوة طارئ لم يضع شيء لا يمكن تعويضه» (محموظ، ۱۹۷۱: ۳۳).
آن‌گاه با لحنی آراسته به سرمستی شگفتی گفت: خدایا شکر که زیان به مال خورد نه
به جان، می‌شود جبران کرد.

۲-۳. انتقال

انتقال آن است که یک واژه یا تعبیر و یا قالب بیانی به گونه‌ی مستقیم از زبان مبدأ وارد
زبان مقصد شود، زیرا در زبان مقصد برابری برای چنین عناصری یافت نمی‌شود. از
این روی در متون ترجمه شده عناصری جدید و ناآشنا به شمار می‌آیند و اهل زبان در
متون تألیفی و در زبان گفتاری خود آن‌ها را به کار نمی‌برند (بوحلاسه، ۲۰۱۲: ۳۲). یکی از
موارد انتقال از عربی به فارسی، انتقال ساختار نفی و «إلا»، و نفی و «حتی» است. «لم یکد
یدخل الغرفة حتی رأی سعیداً؛ همین که وارد اتاق شد سعید را دید». در متون جدید انتقال از
عربی به فارسی بسیار اندک است. برخی از تئوری‌پردازان این رویه را چون یک فرایند
در ترجمه قبول ندارند.

۳. شیوه‌های برابریابی ترجمه در داستان از عربی به فارسی:

۳-۱. واژگان

مترجم در حد میانی متن مبدأ و متن مقصد قرار دارد و تلاش می‌کند برای عناصر
متنی زبان مبدأ برابری در زبان مقصد بیابد و در میان این عناصر، آن چه بیش از
همه اهمیت دارد عنصر واژگان است.

الف) اصطلاحات خاص مردمی: اصطلاحاتی که مورد کاربرد همه است، مانند
«وتواعدن علی یوم فی تکتم شدید ... یک روز بی‌آنکه صدایش را درآورند و کسی بویی
ببرد، با هم قرار گذاشتند».

دیگر نمونه‌ها:

- «خطر لي خاطر طيب» (محفوظ، ۱۹۹۳: ۶۳). فکر بکری به ذهنم رسید.
- «إني أتابع أنباء الأفراح في الفنادق بذهول» (محفوظ، ۱۹۹۴: ۶). من چیزهایی دربارهٔ مراسم و جشن‌هایی در هتل می‌شنوم که آدم انگشت به دهان می‌ماند.
- «ها أنت ذاهب ... و ها هو تدرينا لك يضيع في الهواء» (محفوظ، ۱۹۹۳: ۶۳). اکنون تو می‌روی و آموزش‌های نظامی که به تو داده‌ایم دود می‌شود می‌رود هوا.
- «مامعني اختفائه»؟ (محفوظ، ۱۹۹۳: ۳۴). معنی این قایم‌موشک‌بازی‌های او چیست؟
- «و سرعان ما حسبت تكاليف السهرة فوجدتها - مع الإكرام - تستهلك خمسين قرشاً» (محفوظ، ۱۹۹۴: ۷). با شتاب هزینه بزم آن شب حساب شد و من دیدم با - تخفیف و تعارف - چیزی نزدیک به پنجاه قرش آب می‌خورد.
- «مطَّ الرجل بوزة آسفًا» (محفوظ، ۱۹۹۳: ۲۵). مرد لب و لوجه‌اش را به نشانهٔ تأسف آویزان کرد.
- «وفي الحال تجدد الملهي» (محفوظ، ۱۹۹۴: ۸۷). فوراً دستی به سروروی کاباره کشید.
- و لكنها و طنت النفس علي ان تلبس لكل حال لبوسها (محفوظ، ۱۹۹۰: ۲۱). اما او پیه همه چیز را به تن مالیده بود.
- أما المبالغات فقد خلقت منه أسطورة (محفوظ، ۱۹۹۳: ۴۵). یک کلاغ چهل کلاغ‌ها از او یک اسطوره ساخته‌اند.
- فقاتل في فاتحة آخر الأبواب (محفوظ، ۱۹۹۰: ۲۳). بنابراین به سیم آخر زد و گفت: ... لا يجوز عليّ مكرك يا مرة (همان: ۲۵). حنایت پیش من رنگ ندارد، خانم.
- لکم دینکم و لی دین (همان: ۵۲). عیسی به دینش موسی به دینش.
- ب) واژگان کوچه بازاری: این واژگان در ترجمهٔ داستان در بخش گفتگو میان دو یا چند نفر کاربرد بسیار دارد، ولی در بخش توصیفی داستان باید از آوردن آن پرهیز کرد.
- قالت لي أمي: أن لك أن تكون نافعاً (محفوظ، ۱۹۹۳: ۵۳). مادرم به من گفت: وقتش رسیده که به یک دردی بخوری!

أمی أرملة تعيش علي منحة خيرية من الأوقاف (محفوظ، ۱۹۹۴: ۱۱۶). مادرم بیوه زنی است که با حقوق ماهیانه بخور و نمیر خیریه اوقاف زندگی می‌کند. إذا جاوزت حدك فستجدني شخصاً آخر لا يعرف الرحمة (همان: ۵۲). این را بدان هرگاه پایت را از گلیمت درازتر کنی، آن روی سگم بالا می‌آید و دیگر رحم و مروت حالی‌ام نمی‌شود.

هل الموظف اله؟ (محفوظ، ۱۹۹۰: ۳۲). کارمند سگ کی باشه؟

إذا غلظتاك في الحساب؟ (محفوظ، ۱۹۹۳: ۸۵) اگر کلاه سرت بگذاریم چه؟

آه لو تخففين من غلوائك (محفوظ، ۱۹۹۰: ۳۲). آه اگر از خر شیطان پایین می‌آمدی ...!

الحق أني لم أتوقع خيراً (محفوظ، ۱۹۹۳: ۴۹). راستش را بخواهی من که چشمم آب نمی‌خورد.

ج) واژگان غربی: (با توجه به گستردگی واژگانی زبان پارسی بهتر است تا جای امکان این واژه‌ها را به کار نبرد).

دار حول نفسه كأنما يستعرض جسمه العاري (محفوظ، ۱۹۹۳: ۷). به دور خودش چرخ می‌زند، گو این که با بدن برهنه‌اش فیگور می‌گرفت.

أعدك وعد رجل... - هل تحسنين التمثيل في القسم كما فعلت في السيارة (محفوظ، اللص و الكلاب، ۱۹۹۱: ۲۱). مردانه قول می‌دهم ... - قول می‌دهی رُل خودت را توی پاسگاه مانند توی اتومبیل خوب بازی می‌کنی؟

د) واژگان با معنای متنی و ارتباطی: هر واژه افزون بر معنای نخستین خود که به ذهن هر کسی می‌رسد، دارای لایه معنایی دیگری هست که مترجم در گزینش برابریابی برای عناصر واژگانی زبان مبدأ باید این لایه معنایی را در نظر داشته باشد. معنای دیگر این واژه‌ها در متن و با توجه به بافت داستان، نقش خود را نمودار می‌کنند. نمونه‌هایی چون:

أبوك أحكم خطوط الدفاع من حولك (محفوظ، ۱۹۹۴: ۴۷). پشتت به حمایت پدرت گرم است.

ألعب النرد والدومينو وأتكلم في السياسة (همان: ۴). تخته نرد و دومینو بازی می‌کردم و در میدان سیاست خودی نشان می‌دادم.

صاح بالشاب وهو راجع إلى مكتبه: -هنا شركة لا تکیة! (محفوظ، بیت سیء السمع، ۱۹۹۱: ۲۸). در حال بازگشت به دفتر خود بر سر جوان فریاد زد: - این جا شرکتی نه خونه خاله!

أغشى الملاهي ملهي بعد ملهي (محفوظ، ۱۹۹۴: ۱۸). کاباره‌ها را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشتم.

معك عملة صعبة؟ - ولا سهلة! (محفوظ، ۱۹۷۱: ۹۱). دلار داری؟ - دلار چیه، لیره هم ندارم!

إن عطفك يا عماه یركبك الصعب! (همان: ۲۰۶). دلسوزی تو برایت در دسر درست می‌کند عمو جان.

إن تكن امرأة فأهلاً وسهلاً بها (محفوظ، ۱۹۹۳: ۴۸). اگر زن باشد قدمش روی چشم. جدت شقی بالترمیم والتجدید والطلاء ثم استقبلت بها عروسی (محفوظ، ۱۹۹۴: ۱۹). پیش از آن که عروسم را به خانام بیاوردم دستی به سر و روی آپارتمانم کشیدم و آن را رنگ کردم.

۲-۳. ساختار

عناصر ساختاری در زبان «به سه دسته تقسیم‌بندی می‌شوند: ۱. ویژگی‌های شاخص اجزای سخن مانند: زمان، شماره، جنس، فاصله (مانند صفت اشاره به دور یا نزدیک)، جاندار یا بی جان بودن، معلوم یا مجهول بودن فعل و ... ۲. ترتیب اجزای سازه‌ها و سازگاری میان آن‌ها: مانند ترتیب قرار گرفتن صفت و موصوف در عبارت، یا ترتیب اجزای تشکیل دهنده جمله (فاعل، فعل، مفعول، قید و ..) و نیز سازگاری میان اجزای سازه‌ها مانند یکی بودن صفت و موصوف از دید جنس و شماره و ... ۳. چگونگی پیوند میان اجزای سازه‌ها: مانند پیوند توصیف (صفت و موصوف بودن) و اضافه (مضاف و

مضاف الیه بودن) در سازه «عبارت» و اسناد (مسند و مسندالیه) و جهت (پیوند اجزای جمله نسبت به یکدیگر با توجه به فعل جمله) در سازه «جمله» (ر.ک. لطفی پور، ۱۳۷۱: ۹۵).

الف) وجود پیچیدگی در متن مقصد و ادبی‌نویسی

مانند: در بخش‌هایی از داستان که به شیوه توصیف است و زبان گفتگو در آن به کار نرفته، ادبی‌نویسی به شیوایی ترجمه توصیفی می‌افزاید.

أنا مسلوب القلب منذ أمد بعيد (محفوظ، ۱۹۴۳: ۶۵). من دیر زمانی است که در تب و تاب عشق تو اسیر آمده‌ام.

عندما وقعت عیناه علی صورة وجهها جاش صدره بنغمة جدیدة وعذبة (محفوظ، ۱۹۹۴: ۵۴). آنگاه که چهره زن در قاب چشمان او جای گرفت، قلبش با آوایی تازه و دل‌نشین شروع به تپیدن گرفت.

«علی جلال» فارس قلبها و قلبها مطیبه الأمانة (همان: ۷۶). علی جلال یکه‌تاز میدان قلب او بود و دل او نیز مرکب راهوار علی.

ب) سجع‌پردازی

لمت الشمس اذیالها عن تلك الحدائق الناضرة (جبران، بی تا: ۳۰۲). خورشید دامن‌کشان، بگذشت از آن مرغزاران (به سبب آهنگین بودن متون داستانی جبران، از این نویسنده برگزیده شد).

ج) ترجمه پیامی

هر واژه افزون بر معنای نخستین خود، لایه معنایی دیگری دارد که مترجم در برابریابی برای عناصر واژگانی زبان مبدأ باید این لایه معنایی را در نظر داشته باشد. این واژه‌ها تنها در درون متن و با توجه به بافت داستان خود را نمایان می‌کنند. مانند: هل

قال له احد شيئا؟ آیا کسی به او گفته بالای چشمت ابروست؟ (به جای: آیا کسی تا به حال به او حرفی زده؟) و دیگر نمونه‌ها:

هل أطلب الرد؟ - لاوقت... - عشرة واحدة بجنيه، لي أو لك...؟ (محموظ، ۱۹۹۴: ۹۸).
 بینم نرد بازی کنیم؟ - فرصت ندارم... - هر ده دست یکبار آن هم یک جنیه، من آغاز کنم یا تو؟

عيب أن يعيش الرجال كالنسون، لاتمكنوا أحداً منكم... (محموظ، بيت سىء السمعه، ۱۹۹۱: ۲۷۸). عيبه که مردها مانند زن‌ها زندگی کنند، الکی به کسی یال و کوپال ندهید.
 لم أفد من الدرس ما يتوقعه العقلاء. قلت إن الجنون حقاً هو الرجوع بعد ما كان. تخففت من البقية الباقية من الحياء فمزقت أثوابي (محموظ، ۱۹۹۴: ۱۲). آن چنان که باید و شاید درس عبرت نگرفتم. با خود گفتم دیوانگی حقیقی همان بازگشت به گذشته است. مانده شرم و حیایم را قورت دادم و به سیم آخر زدم (به جای این که بگوید: از مانده شرمم کاستم).
 حقاً کان يوماً حافلاً و لعل هذا أيقظ عواطفها و شرّد خيالها، مما ذهب ضحيته له العشاق البائسون (محموظ، ۱۹۴۳: ۵۷). به راستی روز پر رخدادی بود. و شاید وجود این رخدادها احساساتش را برانگیخته و ذهنش را پریشان کرده بود، از این روی تلافی آن را بر سر دل‌باخته‌های بینوایش درآورد.

يا فندم، هدّده بالقانون فهذا خيرٌ من أن نضطرّ إلي القبض عليه غداً (محموظ، ۱۹۹۴: ۴۰).
 جناب سروان (قربان) به ضرب قانون زهرچشمی از او بگیر تا فردا ناچار نشویم او را دستگیر کنیم.

أسرتي أيضاً مصدر هم لاينقضي. في متاعبها الظاهرة ما يكفي (همان: ۵۹). خانواده‌ام هم این میان قوز بالا قوز شده‌اند. غم و اندوه آن‌ها برای ما پایانی ندارد.
 نشاز في أوركسترا العائلة (محموظ، بيت سىء السمعه، ۱۹۹۱: ۲۹۵). با خانواده ساز مخالف می‌زند.

من حسن الحظ أن أحداً لم يهتم بأحد (محموظ، ۱۹۹۴: ۷). بخت با ما یار بود و در آن حال و هوا کسی به کسی نبود.

سأصبح حديث الأسرة المحترمة (همان: ۱۲). به زودی بر سر زبان‌ها می‌افتم و نقل مجلس می‌شوم.

- عليك أن تشتري شقة لكل منهنّ. - أتحمدي وزير الداخلية أن يفعل! (همان: ۲۲). باید برای هر یک از این دخترهایت یک آپارتمان بخری و به نامشان کنی. چشم، من هم از وزیر کشور می‌خواهم این کار را انجام دهد، ببینم چند مرده حلاج است!

- ليس من مقامنا! - عمّ تتحدثين؟... انتهي مقامنا من زمان... (همان: ۶۵). هم طبقه ما نیست! چی داری می‌گی؟.. شأن و طبقه کیلویی چنده ... تمام شد و رفت.

حملت فيه بذهول فقال: قُرئت بالقلب أم وجدتنا دون المقام؟ (محفوظ، ۱۹۹۴: ۱۱). مات و مبهوت به او زل زد و گفت: کار دلت تمام شده یا ما را قابل نمی‌دانی؟

ما باليد حيلة... النساء كثيرات... وكلهن في النهاية طعام واحد... (همان: ۶). کاری از دست من ساخته نیست ... زنان بسیاری هستند ... همه آن‌ها سر و ته یک کرباسند.

رجل لاغبار عليه! (همان: ۳۳) مرد پاک و بی شیشه پيله ای است، این وصله‌ها به او نمی‌چسبند.

د) ارزش پیامی ساختار زبان مبدأ

یعنی بتوانیم ساختار زبان مبدأ را با توجه به کاربرد درست آن در زبان مقصد آرایش کنیم. چنان که می‌گوییم: «لا أعرف رجلاً سواه في بيروت قد جعلته الثروة فاضلاً و الفضيلة مثيراً»: در سراسر بیروت او تنها کسی است که در او فضل و ثروت هر دو گرد آمده است) به جای این که ترجمه کنیم: در سراسر شهر بیروت او تنها کسی است که ثروت، فضیلتش افزوده و فضل، ثروتش دو چندان کرده است.

لن نفترق زهاء أسبوعين (محفوظ، ۱۹۹۳: ۶۸). تنها نزدیک دو هفته از هم جدا می‌شویم (به جای این که بگوییم: نزدیک دو هفته از هم جدا نخواهیم شد).

فقال بانكسار: لن يذهب هذا الدرس سُدي! (محفوظ، ۱۹۹۴: ۵۵) در حالی که یال و کوپالش در هم شکسته بود گفت: این بار دیگر درس می‌گیرم (به جای: این درسی که گرفتم الکی خواهد بود).

۳-۳. بافتار

بافتار برخلاف ساختار که عناصر ساختاری درون جمله را بررسی می‌کند ساختمان متن و روابط حاکم بر جملات یک متن را شامل می‌شود. و مترجم باید عناصر، ویژگی‌ها و ارزش‌های زبان مبدأ را به زبان مقصد منتقل نماید (لطفی پور ساعدی، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

الف) عناصر شبه زبانی چون: یک جمله را می‌توان با چندین آهنگ گوناگون بیان کرد و هر بار تغییر درون مایه‌ای معنای آن را احساس کرد و یا با تغییر نقطه‌گذاری یک جمله یا متن می‌توان معنای آن را جابه‌جا نمود. و نیز پاره‌ای از عناصر شبه‌زبانی متون نوشتاری چون پرانتز، خط کشیدن زیر واژه‌ها و ... بیانگر شیوه برخورد نویسنده به آن بخش از پیام متن می‌باشد. از این روی در ترجمه مانند متن باید تمام نشانه‌های سجاوندی را رعایت کرد. قلت و الآن ... (گفتم: و حالا...) پس از واژه الآن چند نقطه (...) آمده که در ترجمه نیز آوردن این چند نقطه باید رعایت شود.

ما أشد استجابة نفسك لـ «قرب» كأنها مفتاح سحري يلقى إليك في جب... (محفوظ، ۱۹۶۵: ۴۱). چقدر درونت زود به فرار پاسخ می‌دهد، گویا یک کلید جادویی است که در سیاه‌چال انداخته می‌شود تا تو را رهایی بخشد. («فرار») ترجمه واژه «قرب» نیز باید در گیومه قرار بگیرد.

اعتدل في الطعام ... قلل من الشراب ... التزم برياضة منتظمة كالشي ... فلن تلقاه ما تخشاه ... (همان: ۱۰). به اندازه خوراک بخور... نوشیدنی را اندک کن ... ورزش منظم چون پیاده‌روی را در برنامه خود بگذار ... دیگر از آنچه می‌ترسی به سرت نمی‌آید ... (نقطه‌گذاری‌ها در ترجمه نیز رعایت شده است).

ب) **پیش‌تصورات:** در بیان مطلب، جمله دارای اظهار و پیش‌تصورات است. مثلاً می‌گوییم: (كان الرجلان يصغيان بكل حواسهما إلي حديث الملك). که از نظر منطقی حاوی یک پیش‌تصور است (یک ملک (سلطان) که از پیش، از او سخن به میان آمده) و یک اظهار (آن دو مرد به حرف‌های آن ملک گوش می‌دادند)، این پیش‌تصورات گاهی به صورت عناصری دستوری و ساختاری بازتاب می‌یابند و گاهی در عناصر دستوری، مانند: «يجب عليك أن لاترافق الأعداء» که با جمله «لايجب عليك مرافقة الأعداء» متفاوت است (باید دشمنان را همراهی نکنی) و (نباید با دشمنان هم‌دست شوی). و گاهی در قالب عناصری مانند حتی، بل، لکن و ... مترجم در جریان ترجمه باید به گونه‌ای عمل کند که معادل‌های ترجمه‌ای، از نظر پیش‌تصورات نیز معادل زبان مبدأ باشد.

ج) **عوامل تأثیرگذار در معنی:** به گونه‌ای زیباتر کردن جمله‌ها است. برای نمونه در جمله «فقد تداخلت الأسباب والمشكلات لدرجة تجعلها مثل النائية في الغابة لايعرف لها بداية من نهاية» به جای این که بگوییم «آن قدر مشکلات و دلایل روی سرش تلنبار شده بود که انگار در جنگل گم شده است، در دسرهای آغاز و پایانی نداشت»، بهتر است بگوییم «آن قدر دشواری‌ها روی سرش تلنبار شده بود، گو این که در جنگل بی سر و تهی گم شده است». و نیز:

وتتمایل علي جانبيه الأعشاب والدوالي المتعرشة وأزهر نيسان المبتسمة بشغور حمراء كالياقوت وزرقاء كالزمرد وصفراء كالذهب. گیاهان و شاخه‌های فرا رفته تاک بر کناره راه سر خم کرده و شکوفه‌های بهاری با لبان سرخ فام یاقوتی و آبی زمردین و زرد طلائی خود به روی بیننده لبخند می‌زدند. و نیز:

أيتها السيدة المحروسة بالعناية! هل أقرأ لك الطالع؟ (محفوظ، ۱۹۴۳: ۱۴). «ای بانوی نازپروده، فالت را بگیرم؟» به جایی که بگوییم: «ای بانویی که مورد توجه همگانی، طالعت را بگیرم؟»

إني لا أهدعك و ليس عندي مقابل (محفوظ، ۱۹۹۴: ۶). نه سرت را شیره می‌مالم و نه حرف به درد بخوری برای گفتن دارم. (به جای: تو را فریب نمی‌دهم و حرف ... ندارم).

قد حرّقني فقد أكثر من مائتي جنیه، ولكن كيف أوجّه همّة إلي رجل مثله من أصحاب النفوذ (محفوظ، ۱۹۹۴: ۱۰۴). گم شدن بیش از دویست جنیه دلم را داغ کرد، ولی چگونه می‌توانستم به مرد شریفی چون او که پولش از پارو بالا می‌رفت... (به جای مرد بانفوذ و برش‌دار).

لا هذا و لا ذاك أيها المعظم، ولك يسوءني فقط أن نختلف دائماً (محفوظ، ۱۹۴۳: ۳۳). هیچ کدام عالی‌جناب، تنها از آن روی دل ریش و آزرده‌ام که ما دو تن هیچ گاه هم‌دل نبوده‌ایم. (به جای نه این و نه آن ...)

۴. نتیجه‌گیری

برابریابی واژگانی یا دستوری کوششی ذهنی است که در لایه‌های گوناگون ذهن نقش می‌بندد. معمولاً انتقال صورت و معنا به شکل همگانی در ترجمه ممکن نیست. در میان دو زبان هر چند که واژه‌ها در معنا یکسان باشند، ولی هر فرهنگ، راه‌کارها و ویژگی‌های خاص خود را در بیان و اندیشیدن به آن واژه‌ها دارد. از این روی مترجم باید به ناچار دست به تغییر و تعدیل بزند. درجه‌ای تغییر در رده‌های گوناگون چون دستوری، ساختاری، واژگانی، معنایی و... با توجه به گونه‌ی متن نمودار پیدا می‌کند. از آن جا که آثار بسیاری از نویسندگان چون نجیب محفوظ به فارسی برگردانده شده است، از راه آشنایی با چارچوب‌های نظری مشخصی مانند هنجارهای ترجمه‌ی واژگانی، ساختاری و بافتاری داستان می‌توانیم گام در راه ترجمه‌ی نوین این گونه داستان‌ها برداریم.

۵. منابع

۱-۵. کتاب

- جبران، خلیل جبران. (لا. ت). «الدمعة والابتسامة». القاهرة: دارالعرب للبستان.
- حسن، محمد عبدالغنی. (۱۹۶۶). «فن الترجمة في الأدب العربي». القاهرة: منشورات الدار المصریه للتألیف والنشر.
- خزائی فر، علی. (۱۳۸۸). «ترجمه متون ادبی». تهران: انتشارات سمت، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- نشر مرکز. (۱۳۸۵). «گفتمان و ترجمه». ترجمه: علی صلح جو.
- عبّود، عبده. (۱۹۹۹). «الأدب المقارن، مشکلات و آفاق». دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- علیمحمدی، محمود. (۱۳۷۷). «ترجمه متون ادبی». (رشته مترجمی زبان انگلیسی). چ ۱. تهران: دانشگاه پیام نور.
- عنانی، محمد. (۲۰۰۴). «الترجمة الأدبية بين النظرية و التطبيق». ط ۳. لوجمان: الشركة المصریه العامیه للنشر.
- کمالی، محمد جمال. (۱۳۸۷). «اصول فن ترجمه» (فرانسه به فارسی). چ ۱. تهران: انتشارات سمت.
- لارسون، ملدریدل. (۲۰۰۸). «الترجمة القائمة على المعنى، دليل التكافؤ عبر اللغات». ج ۲. ط ۱. العراق: بيت الحكمة باب المعظم.
- لطفی پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). «درآمدی بر روش و اصول ترجمه». تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- محفوظ، نجیب. (۱۹۴۳). «رادویس». مصر: دار مصر للطباعة.
- _____ . (۱۹۶۵). «الشحاذ». ط ۱. مصر: دار مصر للطباعة.
- _____ . (۱۹۷۱). «شهر العسل». ط ۱. مصر: دار مصر للطباعة.
- _____ . (۱۹۹۰). «المؤلفات الكاملة، زقاق المدق». ج ۱. ط ۱. لبنان: مكتبة لبنان ناشرون.

- _____ . (۱۹۹۱). «المؤلفات الكاملة، بخت سبب السمعة». ج ۳. ط ۱. لبنان: مكتبة لبنان ناشرون.
- _____ . (۱۹۹۱). «المؤلفات الكاملة، اللص والكلاب». ج ۳. ط ۱. لبنان: مكتبة لبنان ناشرون.
- _____ . (۱۹۹۳). «المؤلفات الكاملة، تحت المظلة». ج ۴. ط ۱. لبنان: مكتبة لبنان ناشرون.
- _____ . (۱۹۹۴). «المؤلفات الكاملة، الحب فوق هضبة الهرم». ج ۵. ط ۱. مكتبة لبنان ناشرون.
- _____ . (۱۳۹۰). «فن ترجمه» (عربی-فارسی). چ ۵. تهران: دانشگاه پیام نور.
- _____ . لطفی پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). «درآمدی به اصول و روش ترجمه». چ ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۲-۵. پایان نامه

- _____ . بوحلاسه، سارة. (۲۰۱۲-۲۰۱۱). «أهمية نظرية قواعد الحالات لشارل فيلمور في ترجمة النصوص الأدبية ترجمتا «منير البعلبكي» و «دار أسامة» لقصة مدينتين لتشارلز ديكنز نموذجاً». مذكرة مقدمة لنيل شهادة الماجستير في الترجمة. الجمهورية الجزائرية الديمقراطية الشعبية.
- _____ . زقادة، رحمة. (۲۰۰۹). «منهجية الترجمة الأدبية عند إنعام بيوض. ترجمة رواية *lecrivain* لياسمينة خضرة نموذجاً». دراسة تحليلية نقدية مقدمة لنيل شهادة الماجستير في الترجمة. جامعة منتوري. قسنطينة. كلية الآداب اللغات. قسم الترجمة. مدرسة الدكتوراه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی